



پیامد منفی عدم بهره‌مندی علم کلام از روش‌شناسی مشخص

حجت‌الاسلام سبحانی ضمن اشاره به دو چالش اساسی علم کلام تصریح کرد: فقدان روش واحد در علم کلام موجب شد در فضای فکری جهان اسلام دچار اختلافات شویم و این امر، وفاق حوزه علمیه را بر هم زد.

حجت‌الاسلام سبحانی ضمن اشاره به دو چالش اساسی علم کلام تصریح کرد: فقدان روش واحد در علم کلام موجب شد در فضای فکری جهان اسلام دچار اختلافات شویم و این امر، وفاق حوزه علمیه را بر هم زد.

به گزارش اینکنا، اولین جلسه درس گفتار نوروزی «منابع معرفتی دانش کلام» با تدریس حجت‌الاسلام محمدتقی سبحانی، رئیس انجمن کلام اسلامی حوزه علمیه قم شب گذشته، ۲ فروردین به صورت مجازی برگزار شد. بخش اول این جلسه از نظر می‌گذرد؛

بحثی که در چند جلسه آینده به عنوان درآمدی بر مباحث کلامی عرض می‌کنم نگاهی تاریخی به اندیشه اعتقادی و کلامی ما و معرفی فضای عمومی اندیشمندان ما است. همچنین می‌خواهم به گونه‌ای زمینه را فراهم کنم تا وقتی وارد مسئله‌ها می‌شویم و از این شخصیت‌ها و جریان‌های فکری یاد می‌کنیم بدانید جایگاه هر کدام کجاست.

همه می‌دانید ما در حوزه مباحث فکری، هم در جهان اسلام مکاتب و جریان‌های داریم و هم درون تشیع و تفکر امامیه اختلافاتی وجود دارد. یک تفاوت میان کلام و فقه این است که در حوزه فقه چون سنت تدریس و کرسی‌های علمی همیشه بود، مباحث پخته شده است. این مسئله در کلام نبوده است و در حوزه مباحث عقلی ما یک نقاط اوج داریم، مثل حوزه بغداد در قرن چهار و پنج که در آن دوره بزرگانی به کلام می‌پرداختند ولی این جریان منقطع شد تا زمان علامه حلی رسید و دوباره مباحث جدی شد. دوباره منقطع شد تا به مقطع صفویه رسید و شخصیت‌های بزرگی مثل علامه مجلس و ملاصدرا آمدند. عرض این است این بخشی از واقعیت علمی ما است که ما در دانش اعتقادات سیر و تکاملی که در دانش فقه داشتیم را نداریم. دلیلش هم این است که کرسی‌های علمی ما مستمر نبوده است. این یک فرق کلام و فقه است.

فرق دوم این است برای فقه از آغاز یک روش‌شناسی به عنوان علم اصول طراحی شده است. علم اصول عهده دار روش‌های استنباط فقهی از منابع دینی است. علم اصول اولی‌لاغر بود ولی آنقدر رویش کار شد که الآن بسیار گسترده شده است و امروز علم اصول یکی از عرصه‌های پرافتخار دانش‌های اسلامی است و مخالفان هم به این مسئله اعتراف دارند. حتی وقتی اهل سنت میراث علم اصول ما را خواندند، گفتند علم اصول شیعه از علم اصول اهل سنت پیشرفته‌تر است چون روش برای فقهای ما مهم بوده است و می‌دانستند اگر روش نداشته باشیم صرف آیات و روایات کافی نیست و به تعارض روایات برخورد می‌کنیم.

علم اصول ما به عنوان یک دانش، همیشه رو به تکامل بوده است. علم اصول ما یکی از غنی‌ترین دانش‌های روش‌شناختی در حوزه متن است. ما در حوزه کلام فاقد چنین روش‌شناسی هستیم. در حوزه فقه یک زمانی اخباریون آمدند علم اصول را انکار کردند ولی آنقدر سر آن بحث و گفت‌وگو شد تا حوزه به این نقطه رسید که به علم اصول نیاز داریم.

ما در حوزه کلام فاقد چنین چیزی بودیم. از آغاز روش‌شناسی مشخصی وجود نداشت. در یک دوره ای علم منطق به کار گرفته شد ولی علم منطق بخشی از کار روش‌شناسی است. جزئیات و دقایق بحث در علم منطق نیست. حتی بر سر روش منطق هم بحث شد. برخی اساساً مخالف آن بودند و گفتند با منطق نمیتوان به حقایق الهی رسید. پس نقطه ضعف دوم ما این است که فاقد روش‌شناسی مورد اتفاق هستیم. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که در حوزه مباحث فکری دچار اختلافاتی شدیم که این امر، وفاق حوزه‌های علمیه را بر هم زد. ما در یک دوره تاریخی در یک حوزه علمیه مثل حوزه حله یا نجف می‌بینیم رویکردهای مختلف وجود دارد. چرا؟ دلایلی دارد از جمله این نکته‌ای که عرض کردم مبنی بر اینکه تلاش نکردیم روش‌های مورد اتفاقی را وسط بگذاریم و اختلافات را کم کنیم چنانکه در فقه، اختلافاتمان جزئی است و می‌شود درباره آن بحث کرد. ما باید در حوزه مباحث کلامی یک روش‌شناسی و اصول بنیادین ایجاد کنیم تا بر اساس آن معارف خودمان را بشناسیم.

دوستان باید توجه کند فقدان چنین روش‌شناسی آسیب جدی به سنگر حوزه و تفکر دینی زده است. به هر حال ما پذیرفتیم در سنگر دفاع از دین خدمت کنیم. در جبهه مقابل من چه کسانی قرار دارند؟ چه اندیشه‌هایی در داخل و خارج با چه ابزارهایی دارند تبلیغ می‌کنند؟ خیلی از طلاب ما به درس خارج می‌رسند ولی اصول اساسی خط مقابل را نمی‌شناسند. یکی از مشکلات ما در بدنه حوزه این است که جبهه بندی‌های فکری را نمی‌شناسیم. همه اینها به کنار، اگر نتوانیم اختلاف درونی تفکر اسلامی و شیعی را بشناسیم و بر آنها فائق بیاییم، این بزرگترین آسیب بر جبهه حق است. مثل این است که دشمن حمله کند ولی ما ندانیم حرف حق کدام است که از آن دفاع کنیم. گاهی اوقات کسانی در جبهه حق نشستند ولی به نفع دشمن کار

می کنند مثلاً در حوزه علمیه حرف هایی می زنند که به نفع دشمن است. ما باید در حوزه علمیه سره از ناسره را بشناسیم، آماده باشیم و در دفاع از مکتب کم نیاوریم.

برای اینکه مقداری به این فضا نزدیک شویم می خواهیم این جلسه به بحثی اشاره کنم و آن بحث مکاتب فکری در جهان اسلام است. در جهان اسلام از آغاز شکل گیری علوم اسلامی رویکردهایی شکل گرفته است. این مکاتب کدام هستند؟ به مکاتبی اشاره می کنیم که در مباحث ما ضروری است. عمده اختلاف این مکاتب هم در روش هایشان است. همیشه در بحث های علمی و فکری نقطه آغاز، بحث منابع و روش شناسی است. اگر می خواهیم دانشی را خوب یاد بگیریم این دو را باید بدانیم که آن مکتب فکری از چه منابعی استفاده می کند و چه روشی دارد.

چهار مکتب فکری در جهان اسلام پدید آمده است. اولین مکتب مکتب حدیثی است یا مکتب هایی که بر میانی و حیانی تأکید می کنند. تحقیقاً اولین جریانات فکری در تاریخ اسلام چه در شیعه و چه اهل سنت مکتب های حدیثی هستند؛ چون در آغاز، هدف اصلی دانشمندان شناخت اسلام است و منبع شناخت اسلام قرآن و سنت است. مبنای این نظریه این است که همه معارف حقه، ریشه در کتاب و سنت دارد. این مکتب منکر عقل و مراجعه به آرای دیگران نیست ولی می گوید بحث های اساسی معارف دینی را باید از معارف و حیانی گرفت.

مکتب دوم که از قرن دوم در جهان اسلام به وجود آمد مکتب کلامی است. تقریباً دانش کلام از اواخر قرن دوم در جهان اسلام مطرح شد. کلام یعنی انسان با عقل و تجربه خودش وارد مباحث دینی شود، نقد و بررسی کند، شبهات مخالفین را به دین عرضه کند و پاسخ آنها را فراهم کند.